

کاهش در مخارج نظامی جهان متضمن منافع بزرگی است

مترجم: تیمور محمدی

کاهش در مخارج نظامی که در اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع شده بود، تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت. این کاهش به طور بالقوه نتایج مهمی را برای مخارج غیرنظامی و تعديل مالی دربرداشته است. مطالعات قبلی دلالت برآن داشته است که مخارج نظامی جهان بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ حدود ۳/۳ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش داشته است که این کاهش برای تمام مناطق و هردوگروه کشورهای صنعتی و در حال توسعه بوده است.^۱ این کاهش در نقطه مقابل روندهای ۲۵ سال گذشته به ترکیبی از عوامل منسوب است. از جمله این عوامل کاهش در سطح فعالیتهای اقتصادی جهان، ارتقای فرایندهای مردمسالارانه، بهبود امنیت جهان و کاهش کمکهای نظامی می‌باشد.

بیشتر داده‌های اخیر از دوره ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ نیز نشان می‌دهد که این روند کاهنده در مخارج نظامی ادامه داشته است. داده‌ها برای ۱۳۰ کشور عضو از پایگاه اطلاعاتی چشم‌انداز اقتصادی جهان متعلق به صندوق بین‌المللی پول^۲، دلالت برآن دارد که مخارج نظامی در سطح جهان، از میزان ۳/۶ درصد محصول ناخالص داخلی در جهان در سال ۱۹۹۰، به سطح پایین ۲/۴ درصد در

1. Daniel Hewitt (1991). *Military Expenditure: International Comparison of Trends*, IMF Working Paper 91/54.

Daniel Hewitt (1993). *Military Expenditures 1972-90: The Reasons Behind the Post - 1985 Fall in World Military Spending*, IMF Working Paper 93/18.

2. IMF's World Economic Outlook database

سال ۱۹۹۵ کاهش داشته است (نگاه کنید به جدول). داده‌های مؤسسه بین‌المللی پژوهش در زمینه صلح در استکهم^۱، نتایج مشابهی را برای نمونه کشورهایی که تعداد آنها از ۷۳ تا ۱۰۷ در حال تغییر بوده است، نشان می‌دهد: مخارج نظامی از ۴/۲ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲/۷ درصد محصول ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۴ رسیده است. در یک زیرنمونه حاوی ۶۷ کشور (به غیر از اتحاد جماهیر شوروی سابق) که برای آنها داده‌های مؤسسه برای تمام سالها موجود بوده است، مخارج نظامی به ۲/۷ درصد محصول ناخالص داخلی، در مقایسه با ۳/۳ درصد در سال ۱۹۹۰ رسیده است.

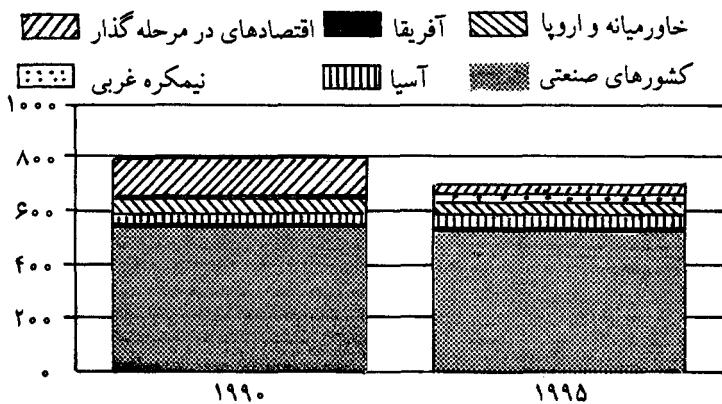
جمع‌زدن داده‌های چشم‌انداز اقتصاد جهانی مربوط به دوره ۱۹۹۰-۱۹۹۵ با داده‌های دوره پنج سال قبل آن، نشان می‌دهد که مخارج نظامی در سطح جهان طی آن دهه، تقریباً به میزان ۳ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش داشته است.

سود عظیم ناشی از صلح

کاهش چشمگیر در مخارج نظامی طی دهه گذشته، دلالت بر صرفه‌جویی و پسانداز عمده و در حال افزایش در منابع جهانی دارد که می‌توان آن را "سود صلح" نامید. اگر مخارج نظامی به شکل سهی از محصول ناخالص داخلی در سطح سالهای ۱۹۹۰ خود باقی می‌ماند، در سال ۱۹۹۵ مخارج چیزی حدود ۳۴۵ میلیارد دلار بیشتر بود و اگر نسبت مخارج نظامی به محصول ناخالص داخلی مطابق سطح ۱۹۸۵ خود تداوم می‌یافتد، چنین مavarجی دست‌کم در سال ۱۹۹۵ چیزی معادل ۷۲۰ میلیارد دلار بیشتر بود. بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵، مخارج نظامی اسمی چیزی معادل ۱۲۱ میلیارد دلار کاهش داشته است که اساساً کاهش در مخارج نظامی اقتصادهای در مرحله گذار را منعکس می‌سازد (نگاه کنید به نمودار ۱).

هزینه نظامی

(بر حسب میلیارد دلار آمریکا)



مأخذ: براساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول.

چگونه کشورها از این منافع حاصل از صلح بهره جسته‌اند؟ ارتباط بین مخارج نظامی و سایر جنبه‌های رفتار دولت پیجیده بوده و مشکل می‌توان به طور مستقیم آن را مشاهده نمود. با این حال، کشورهایی که کاهش زیاد در مخارج را تجربه کرده‌اند، همچنین گرایش به کاهش مخارج غیرنظامی و کسری مالی کلی خود و در ضمن تلاش در افزایش مخارج اجتماعی خود داشته‌اند. این گفته، بدین معناست که منافع حاصل از صلح تا حدی برای تأمین مالی مخارج اجتماعی به کار برده شده و تا حدی نیز به بخش خصوصی بازگردانده شده است که به طور بالقوه امکان سرمایه‌گذاری خصوصی را بالا می‌برد. از سوی دیگر، کشورهایی که مخارج نظامی خود را افزایش داده‌اند، همچنین گرایش به افزایش مخارج غیرنظامی و کسری مالی داشته‌اند، درحالی که مخارج سرمایه‌گذاری خود را کاهش داده‌اند. بدین ترتیب، مخارج نظامی معکن است جانشین هردوی سرمایه‌گذاری خصوصی و عمومی شده باشد.

کاهش در مخارج در سطح وسیعی واقع شده است

کاهش در مخارج نظامی چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر سطح توسعه در ابعادی وسیع صورت گرفته است (نگاه کنید به نمودار ۲).

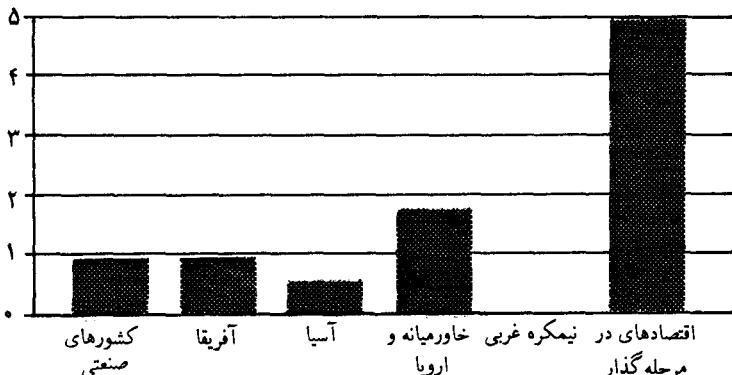
- مخارج نظامی کشورهای صنعتی، به عنوان یک گروه، پیوسته از $\frac{3}{2}$ درصد محصول ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰ به $\frac{2}{4}$ درصد در سال ۱۹۹۵ کاهش داشته است.

- کشورهای در حال توسعه، به عنوان یک گروه (شامل اقتصادهای در مرحله گذار) مخارج نظامی خود را بر حسب سهمی از محصول ناخالص داخلی معادل نصف تقلیل داده اند و از $\frac{4}{9}$ درصد در سال ۱۹۹۰ به $\frac{2}{6}$ درصد در سال ۱۹۹۵ رسانده اند. شایان توجه است که کشورهای کوچک با درآمد پایین طی سه سال گذشته مخارج خود را به شدت کاهش داده اند و از $\frac{4}{2}$ درصد در سال ۱۹۹۳ به $\frac{3}{2}$ درصد محصول ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۵ رسانده اند.

- اقتصادهای در مرحله گذار - شامل کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق - بیشترین کاهش را در مخارج نظامی داشته اند؛ آنها این مخارج را بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ حدود ۵ درصد کاهش داده و از $\frac{7}{9}$ درصد محصول ناخالص داخلی به $\frac{3}{3}$ درصد محصول ناخالص داخلی رسانده اند. مخارج نظامی در این کشورها در سال ۱۹۹۵، ۱۲۵ میلیارد دلار کمتر از سطح آن در سال ۱۹۹۰ بوده است.

کاهش در هزینه های نظامی، ۱۹۹۵-۱۹۹۰

(درصدی از محصول ناخالص داخلی)



مأخذ: براساس داده های صندوق بین المللی پول.

مخارج نظامی

(برحسب درصد از محصول ناخالص داخلی)

نفسیر ۱۹۹۵-۱۹۹۰

تعداد کشورها	آمریکا	ناتخالص داخلی	درصد محصول میلیارد دلار	متوسط	نفیسر ۱۹۹۵-۱۹۹۰							
					۱۹۹۵	۱۹۹۰	۱۹۹۴	۱۹۹۳	۱۹۹۲	۱۹۹۱	۱۹۹۰	
۱۳۰	-۱۲۰/۷	-۱/۲	۲/۸	۲/۴	۲/۶	۲/۸	۲/۹	۳/۳	۳/۶	۳/۶	۳/۶	۳/۶
۱۱۵	-۰/۱	-۰/۸	۲/۸	۲/۴	۲/۶	۲/۷	۲/۹	۲/۲	۲/۲	۲/۲	۲/۲	۲/۲
۲۱	-۱۴/۲	-۰/۹	۲/۷	۲/۴	۲/۵	۲/۷	۲/۹	۲/۱	۲/۲	۲/۲	۲/۲	۲/۲
۱۰۹	-۱۰۵/۵	-۲/۳	۳	۲/۶	۲/۸	۲/۸	۲/۹	۳/۸	۴/۹	۴/۹	۴/۹	۴/۹
۴۱	-۲/۸	-۰/۹	۲/۵	۲/۱	۲/۳	۲/۶	۲/۵	۲/۸	۲	۲	۲	۲
۳۶	-۱/۸	-۱/۳	۲/۵	۲	۲/۲	۲/۸	۲/۶	۲/۱	۲/۲	۲/۲	۲/۲	۲/۲
۱۴	۱۵/۲	-۰/۵	۲/۶	۲/۳	۲/۵	۲/۶	۲/۷	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸
۳	۹	-۰/۶	۲/۸	۲/۵	۲/۶	۲/۸	۴	۴	۴/۱	۴/۱	۴/۱	۴/۱
۱۳	-۰/۲	-۱/۷	۷/۴	۷	۷/۶	۷	۶/۹	۸/۷	۸/۸	۸/۸	۸/۸	۸/۸
۱۹	۶/۴	۰	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲
۲۲	-۱۲۵/۲	-۵	۴	۳	۴/۵	۲/۸	۲/۷	۵/۱	۷/۹	۷/۹	۷/۹	۷/۹
۷	-۴/۶	-۱/۷	۳	۲/۶	۲/۵	۲/۴	۲/۸	۴/۶	۴/۳	۴/۳	۴/۳	۴/۳
۱۵	-۱۲۰/۶	-۵/۳	۴/۶	۲/۱	۵/۴	۴/۷	۴/۶	۵/۲	۸/۴	۸/۴	۸/۴	۸/۴
طبقات مفترض												
۱۲	۷/۱	۰	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲
۳۰	۰/۷	-۱/۲	۲/۹	۲/۲	۲/۸	۴/۲	۴/۱	۴/۳	۴/۴	۴/۴	۴/۴	۴/۴
۵	-۳/۱	-۲/۹	۷/۲	۶/۴	۶/۹	۷	۶/۸	۹/۱	۹/۳	۹/۳	۹/۳	۹/۳
کشورهای تحت برنامه												
۷۳	-۱۱۹/۴	-۳	۲/۴	۲	۲/۲	۲/۱	۲/۱	۲/۵	۵/۱	۵/۱	۵/۱	۵/۱
۵۰	۰/۲	-۰/۵	۱/۹	۱/۸	۱/۸	۱/۹	۱/۹	۲/۲	۲/۳	۲/۳	۲/۳	۲/۳
به غیرازشوری سابق												
غیرازشوری سابق												
کشورهای صنعتی												
کشورهای در حال توسعه												
آفریقا												
جنوب صحرای آفریقا												
آسیا												
کشورهای تازه صنعتی شده												
خاورمیانه و اروپا												
جهان غرب												
کشورهای در مرحله گذار												
اروپای مرکزی												
شوری سابق												
شیدآ بدنه کار												
کوچک با درآمد پایین												
ملل سنتانکار												
کشورهای تحت برنامه												
صندوق بین المللی پول												
خذ: براساس داده های صندوق بین المللی پول.												

خذ: براساس داده های صندوق بین المللی پول.

- کشورهای آفریقایی به طور یکنواخت سهم مخارج از محصول ناخالص داخلی را از ۳ درصد در ۵ سال قبل از ۱۹۹۵ به ۲/۱ درصد در سال ۱۹۹۵ رسانده‌اند، و در سال گذشته، صرفه‌جویی معادل ۳ میلیارد دلار داشته‌اند. کشورهای جنوب صحرا و آفریقا که طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۵ مخارج نظامی خود را افزایش داده بودند، طی ۵ سال گذشته آن را از ۳/۲ درصد محصول ناخالص داخلی به ۲ درصد محصول ناخالص داخلی شدیداً کاهش داده‌اند.
 - کشورهای آسیایی کاهش در مخارج نظامی را طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۵ حفظ کرده و این مخارج را معادل ۵/۰ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش داده‌اند و به ۲/۳ درصد در سال ۱۹۹۵ رساندند. بر حسب ارقام اسمی، مخارج کشورهای آسیایی به میزان ۱۵ میلیارد دلار افزایش یافته است که ۹ میلیارد دلار آن مربوط به مخارج پیشتر کشورهای تازه صنعتی شده است.
 - کشورهای آمریکای لاتین که به طور متوسط کمترین سهم از محصول ناخالص داخلی را در مخارج نظامی نسبت به سایر مناطق داشته‌اند، مخارج خود را در حدود ۱/۲ درصد محصول ناخالص داخلی ثابت نگه داشته‌اند که این به معنای افزایش در مخارج اسمی معادل ۶ میلیارد دلار طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۵ می‌باشد.
 - کشورهای درحال توسعه خاورمیانه و اروپا که در گذشته معمولاً بالاترین سطوح مخارج نظامی را داشته‌اند، این مخارج را حدود ۲ درصد محصول ناخالص داخلی طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۰ کاهش داده‌اند، و تا آخر دوره، مخارج به ۷ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش یافته است.
- داده‌های مخارج نظامی برای هر کشور مشخص می‌کند که تا چه حد کاهش در مخارج نظامی یک پدیده جهانی است. مقایسه مخارج نظامی در سال ۱۹۹۰ با متوسط رقم سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۱ آشکار می‌کند که ۹۰ کشور، مخارج نظامی را، به عنوان سهمی از محصول ناخالص داخلی، به طور متوسط به میزان ۱/۶ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش داده‌اند. طی همان دوره، تنها ۲۵ کشور مخارج را افزایش داده‌اند که به طور متوسط افزایشی معادل ۸/۰ درصد محصول ناخالص داخلی می‌باشد. در میان کشورهای صنعتی، ۱۷ کشور مخارج را کاهش داده‌اند، در حالی که تنها یک کشور آن را افزایش داده است. در آفریقا، تصویر این روند، پیچیده‌تر است: ۱۳ کشور مخارج نظامی را افزایش داده‌اند، و حال آنکه ۲۳ کشور آن را کاهش داده‌اند.

مخارج نظامی در کشورهای مجری برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول

اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری و تثبیت که از سوی صندوق بین‌المللی پول حمایت می‌شود، ممکن است که به تعبیری در اولویت مخارج کشورها منتهی شود. اما در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا واقعاً این امر اتفاق افتاده است؟ کشورهای مجری برنامه (یعنی کشورهایی که دستکم یک برنامه تعدیل تحت حمایت صندوق را طی دوره ۱۹۹۱-۱۹۹۵ اجرا کرده‌اند) مخارج نظامی خود را از ۱/۵ درصد در سال ۱۹۹۰، به حدود ۲ درصد محصول ناخالص داخلی در ۱۹۹۵ کاهش داده‌اند. این نمایشگر کاهشی بیشتر نسبت به همه کشورهای در حال توسعه است (در مجموعه داده‌های مؤسسه بین‌المللی پژوهش در زمینه صلح، از ۶۷ کشور، مخارج نظامی برای کشورهای مجری برنامه در مقایسه با کاهش از ۳/۴ درصد به ۲/۳ درصد برای همه کشورهای در حال توسعه، از ۲/۲ درصد محصول ناخالص داخلی طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۴ به ۲ درصد محصول ناخالص داخلی کاهش داشته است). به علاوه، کشورهای مجری برنامه بیشتر از سایر کشورها به کاهش در مخارج نظامی برای رسیدن به تعدیل مالی مورد نیاز، انکا داشته‌اند. زیرنمونه‌ای از ۵۱ کشور که برای آنها داده‌های مخارج کاملتری برای دوره ۱۹۸۵-۱۹۹۲ موجود است، نشان می‌دهد که کشورهایی که تحت حمایت برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول بوده‌اند، سهمیان از مخارج نظامی در کل مخارج، معادل ۲/۹ درصد کاهش داشته است. این درحالی است که همین رقم برای کشورهایی که مجری برنامه نبوده‌اند، ۱/۷ درصد بوده است. در هر صورت، این نتایج را باید با احتیاط تعبیر نمود، زیرا کشورهای مجری و غیر مجری برنامه‌ها از جهات دیگر هم با یکدیگر تفاوت دارند که همین امر می‌تواند مخارج نظامی را تحت تأثیر قرار دهد.

روندهای آینده

روندهای محتمل آینده در مخارج نظامی چگونه است؟ پاسخ، به متغیرهای بسیاری بستگی دارد که از آن جمله، آینده وضعیت امنیت جهانی است که به دشواری می‌توان پیش‌بینی کرد. با این حال، احتمالاً سطح حداقلی از مخارج برای دفاع ملی در آینده قابل پیش‌بینی لازم باقی خواهد

ماند. بنابراین، انتظار براین است که کاهش در مخارج نظامی نسبت به محصول ناخالص داخلی تداوم نیابد، یا دست کم با همان سرعت سالهای پس از ۱۹۸۵ نباشد. به علاوه، کاهش در مخارج نظامی طی ۵ سال گذشته، تا حدی منعکس کننده کاهش سریع در مخارج اسما کشورهای تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق است که دیگر تکرار نمی شود. همین امر بیشتر فشار می آورد تا صرفه جویهای ناشی از کاهش مخارج فوق به طور کارآمد و عادلانه تری مورد استفاده قرار گیرد.

معرفی کتاب

Annual World Bank Conference on Development Economics 1995

ISBN 0-8213-3280-5

تیمور محمدی

این کتاب، در برگیرنده مقالات مطرح شده در کنفرانس هفتم بانک جهانی در زمینه اقتصاد توسعه است. کتاب به پژوهش در زمینه چهار موضوع اساسی و محوری اختصاص دارد: ۱) بررسی دوباره مسئله توزیع مجدد درآمد و ثروت و رشد، ۲) تغییرات مردم‌شناسی و توسعه، ۳) کمکها و توسعه، و ۴) عدم تمرکز‌گرایی مالی.

پس از ارائه هر مقاله، تفسیر و تبیین افراد سرشناس بر آن مقاله می‌آید.

در نخستین مقوله یعنی بررسی دوباره مسئله توزیع مجدد و رشد اقتصادی، آلبرت فیشلو، ضمن استدلال اهمیت توزیع درآمد، به عنوان یکی از موضوعات اصلی پژوهش طی دهه بعد، سه پرسش اساسی را مرور می‌کند: اول اینکه وسعت و عمق نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه چقدر است؟ دوم اینکه برای کاهش فقره می‌توان کرد و سوم اینکه از پژوهش‌های اخیر در مورد رابطه نابرابر و رشد چه درسی می‌گیریم؟ مقاله ابتدا بحث می‌کند که ممکن است رد کامل رابطه سهمی شکل اولیه کوزنتز بین درآمد و نابرابری اشتباه باشد، به طوری که وقتی مسئله سیاست‌گذاری مورد توجه قرار می‌گیرد، ممکن است شواهدی از اعتبار آن را بیاییم. دوم اینکه

استدلال می‌شود کاهش فقر و افزایش برابری درآمد سازگار هستند. سوم اینکه مقاله در مورد یافته‌های پژوهشی اخیر که نشان می‌دهند رابطه مثبتی بین رشد درآمد و برابری بیشتر وجود دارد، تردید دارد و خاطرنشان می‌سازد که این امر بستگی به این دارد که کشورهای آمریکای لاتین، از جمله کشورهای مشمول این حکم باشند یا نباشند. بدین ترتیب، فیشلو بحث می‌کند که شواهد ۲۰ سال اخیر نشان می‌دهد که رشد درآمد می‌تواند نابرابری را افزایش دهد، اما در عین حال، می‌توان با سیاستهای اقتصادی مناسب، به ویژه توزیع مجدد دارایی‌های مادی، از قبیل اصلاحات ارضی و افزایش انباشت سریع سرمایه انسانی، در کاهش نابرابری نقش مهمی ایفا نمود. به نظر وی، درسی که از تجربه‌ها می‌توان گرفت، این است که توسعه عادلانه نیازمند منابع کافی است. برای فراهم آوردن نهادهای کافی، از جمله آموزش و پرورش و برنامه‌های تأمین برای فقیران، کشورها باید امکان پس‌انداز عمومی را گسترش دهند.

در همین قسمت پرتاب بردگان اشاره می‌کند که از زمان انتشار کتاب توزیع مجدد و رشد اقتصادی، نوشه چنری و دیگران، روی برخی مسائل مربوط به فقر توافقهایی حاصل شده است و پژوهش در زمینه فقر و توسعه طی دو دهه گذشته پیشرفتهای زیادی داشته است. از جمله مواردی که در آن پیشرفت حاصل شده است، مسائلی از قبیل مفاهیم و معیارهای اندازه‌گیری فقر، مسائل خاص مربوط به نوع جنس افراد، رابطه متقابل بین فقر با محیط زیست و کنترل باروری، اثرهای رشد اقتصادی و اقدام مستقیم دولتی بر فقر، هدفمند ساختن کارآمد هزینه‌ها و فرایندهای موجود در بازارهای اعتبار و بیمه، می‌باشند. اما در عین حال، مسائل مورد مباحثه‌ای هم همچنان باقی مانده است. به نظر وی، مهمترین مسائل، عبارتند از رابطه بین کارایی و عدالت اجتماعی و نیز نقاط قوت و ضعف ساختارهای مختلف مبارزه با فقر. استدلال می‌شود که توافق اندکی روی توزیع مجدد دارایی از طریق اصلاحات ارضی حاصل شده است. وی معتقد است که نهادهای اجتماعی می‌توانند نقشی مؤثر در کاهش فقر (دراموری مثل انجام پروژه‌های مدیریت آب، حفاظت محیط‌زیست، حفظ جنگلهای و مراعع) داشته باشند.

در مقوله دوم، یعنی تغییرات مردم شناختی و توسعه، پیتر دیاموند مقایسه می‌کند که دولتها برای بهتر فراهم آوردن درآمد بازنیستگی افراد در سن پیری در نظامهای مختلف چه اقداماتی انجام ادهاند و چه اقداماتی را می‌توانند انجام دهند، ولی تا به حال انجام نداده‌اند. به نظر وی، نامیدی

در مورد درآمد بازنشتگی در هر دو بخش خصوصی و دولتی وجود دارد. دولتها در سرخورده‌گی مردم از انتظارات درآمد بازنشتگی بخش دولتی نقش دارند و در تأثیرگذاری برشد و الگوی ناامیدی در بخش خصوصی هم دخالت داشته‌اند. با این حال، هنوز هردو ترتیبات نهادی بازنشتگی خصوصی و دولتی، سهم شایسته‌ای در انتقال درآمد به بسیاری از کارگران دارند. مسئله مورد طرح، بررسی سازوکارهایی برای دولت و تنظیم درآمد بازنشتگی است که مانع این نومیدیها شود و درآمد بازنشتگی را به گونه‌ای فراهم آورد که از یک سو، توازنی از نظر توزیع مجدد و بیمه، و از سوی دیگر، عدم کارایی به دست دهد.

در بخش دوم همین مقوله دوم، نانسی فولبر ببررسی این مسئله می‌پردازد که چگونه توسعه اقتصادی سازمان زندگی خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اینجا بیان می‌گردد که ممکن است سیاستهای آزادسازی، بازارهای آزاد را به منزله جانشین خوب برای فعالیتهایی که قبل از توسط دولت اداره می‌شد فراهم آورد، ولی با این تدبیر، حمایت زیادی از زندگی خانوادگی میسر نمی‌شود. در این زمینه، ائتلافهای رانت‌جو بر مبنای نوع جنس افراد، تورشی بر ضد جنس در نهادهای اجتماعی ایجاد می‌کند که نتایج بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چگونه توسعه اقتصادی که منجر به تجدید موقعیت عمده کارگردهای اقتصادی از خانواده به بازار و دولت می‌شود، رفتار ائتلافهای مبتنی بر نوع جنس و تحول تورش مبتنی بر جنس را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ اقتصاددانان نمی‌توانند به نحو مناسبی به این پرسش پاسخ دهند، مگر آنکه برنامه پژوهشی مفصلی را شروع کنند و داده‌های نظام یافته‌ای را در مورد تورش نهادی، سازمان نیروی کار غیربازاری و توزیع منابع در داخل خانوار جمع‌آوری نمایند.

در مقوله سوم، یعنی کمک و توسعه، دنی رو دریک استدلال می‌نماید که توجیه اقتصادی استقرار چندجانبه در نقش اطلاعاتی آن است. در صورتی که این استقرار چندجانبه به درستی صورت بگیرد، می‌تواند عملکرد بازارهای سرمایه‌ای بین‌المللی را بهبود بخشد. به نظر وی، در صورتی که وام دادن بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانکهای توسعه‌ای منطقه‌ای، توجیه منطقی مستقلی داشته باشد، تنها ناشی از مزایای ماهیت چندجانبه‌ای بودن این نهادهای است. در واقع، دو مزیت در این زمینه وجود دارد. اول آنکه از آنجاکه اطلاعات در مورد محیطهای سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف، از بسیاری جهات یک کالای جمعی است، کارگاریهای

بین المللی، نسبت به بنگاههای خصوصی یا کارگزاریهای دوجانبه، در موقعیت بهتری برای درونی کردن اثرهای خارجی اطلاعاتی قرار دارند. این مزیت اطلاعاتی، توجیهی را برای نهادهای چندجانبه، به ویژه از نظر بررسی سیاستهای دولت در کشورهای دریافت‌کننده، فراهم می‌کند. دوم آنکه از آنجاکه کارگزاریهای چندجانبه از دول مختلف استقلال دارند، واکنش آنها با کشورهایی که به آنها وام می‌دهند، نسبت به واکنش بین خود دولتها، کمتر جنبه سیاسی دارد. این تماسهای رسمی ولی کمتر سیاسی، به کارگزاریهای چندجانبه در اعمال شرایط، یعنی اعطای وام مشروط به تغییرات در سیاست دولت، مزیت خاصی می‌بخشد.

در همین مقوله سوم، الینور اوستورم، به ارائه برخی یافته‌های تعبیری تناقض آمیز از یک مطالعه جدید شبکه‌های آیاری در نیپال پرداخته است و تلاش‌های اولیه برای بهبود زیرساختار شبکه‌های آیاری را در آنجا توصیف می‌نماید. تناقض مطرح شده این است که نظامهای آیاری ابتدایی که زارعان طراحی می‌کنند، عملکرد بهتری از شبکه‌های پیشرفته‌ای دارد که به وسیله کمک‌ها فراهم می‌گردد. دلیل اصلی را نیز این امر می‌دانند که انگیزه‌های کشاورزان در تعیین عملکرد شبکه‌ها، بسیار مهمتر از مهندسی شبکه‌های فیزیکی است. در هر پروژه‌ای، اگر به انگیزه مشارکت‌کنندگان توجه نشود، باید انتظار کاهش عملکرد را داشته باشیم. بدین ترتیب، نتیجه گیری می‌شود که کمک خارجی همیشه عملکرد بهتر را تضمین نمی‌کند. این مطالعه همچنین حاوی برخی رهنمودهای سیاستی است.

همچنین در ادامه همین مقوله، ریچارد کوپر استدلال می‌کند که رشد اقتصادی در کشورهای درحال توسعه به سود کشورهای صنعتی است. گرچه ممکن است اثرهای مثبت آن اندک باشند، ولی به هر حال، از اثرهای منفی آن بیشتر هستند. بدین ترتیب، رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه، به ویژه رشدی که از طریق آزادسازی تجاری حاصل شده باشد، به نفع کشورهای صنعتی هم هست و درآمد در کشورهای صنعتی هم افزایش می‌یابد. همان‌طور که گفته شد، ممکن است زیانهای هم دربرداشته باشد، اما نسبت به اختلالهای گسترده دیگری که پیوسته اقتصادهای نوین را تهدید می‌کند، این زیانها ناقیز است و اگر تعدیل لازم به نحو مناسب صورت بگیرد، هزینه مواجه شدن با آن نیز اندک است. رقابت بالاتر، ابداع را سرعت می‌بخشد و برخی کشورهای در حال توسعه در زمرة ابداع‌کنندگان قرار می‌گیرند. غیرمحتمل است که رابطه مبادله، تغییر عمدۀ ای

طی زمان داشته باشد و به غیر از افزایش‌های احتمالی در قیمت نفت، محتملاً هر تغییری به نفع کشورهای صنعتی است. سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور بازدهی بالاتری دارد و اگر به درستی اداره شود، از طریق ایجاد تنوع، منجر به خطر می‌شود. البته رشد اقتصادی برای چندسالی احتمالاً مهاجرت از کشورهای در حال توسعه را کاهش نخواهد داد، بلکه افزون می‌کند، اما در نهایت، طبق تجربه تاریخی کشورهای موفق مقصود مهاجرت خواهد شد تا مبدأ آن. سرانجام اینکه رشد بزرگ کشورهای فقیر، طبق شواهد گذشته، ابتدا منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شود، اما در نهایت، به پیشرفت در آزادیهای مدنی و سیاسی منتهی می‌شود.

در مقوله آخر، یعنی عدم تمرکزگرایی مالی، ویتو تائزی بیان می‌دارد که عدم تمرکزگرایی فعالیتهای مالی در سالهای اخیر رفع شده است. به نظر وی، این رهیافت در مورد مالیه بین دولتی می‌تواند تخصیص مخارج عمومی را از طریق سازگارتر کردن آن با خواسته‌های شهروندان بهبود بخشد و انسجام سیاسی را برای کشورهای با تنوع قومی منطقه‌ای به ارمغان آورد. بنابراین، عدم تمرکزگرایی امری مطلوب است. تها این استدلال بر مبنای چندین فرض ضمنی و صریح درست است. این مقاله، به بررسی مسائلی از قبیل توانایی مالیات‌گیری دولتهای محلی، ترتیبات تسهیم مالیات، دیوانسالاری ملی و منطقه‌ای و کیفیت نظامهای اداره مخارج عمومی برای تشخیص شرایط و نهادهایی که می‌توانند به میزان عمدۀ ای مزایای تمرکززدایی را کاهش دهند، می‌پردازد. رابطه بین تمرکززدایی و ثبیت نیز بررسی می‌شود و در موارد چندی نشان داده می‌شود که تمرکززدایی کشورها را در حذف کسری مالی ساختاری دچار مشکل می‌کند. همچنین استدلال می‌گردد که ممکن است ساختارهای نهادی و اجتماعی لازم برای تمرکززدایی محدود باشد یا وجود نداشته باشد، و این امر، می‌تواند برای کشورهای جهان سوم بسیار مهم باشد.

مقاله آخر در مقوله چهارم، متعلق به روولف هومس است. وی بیان می‌دارد که تناقض تمرکززدایی این است که برای هدایت فرایند تمرکززدایی، به دولتی مرکزی تر و مهارت‌های سیاسی پیچیده‌تری در سطح ملی نیاز است. و این درحالی است که خود آن نیازمند بریدن از عادت وابستگی به مرکز است. این مقاله، روندهای اخیر به سمت تمرکززدایی در آمریکای لاتین (با تأکید بر کلمبیا) را از دیدگاههای سیاسی، اجتماعی و مشارکت مورد توجه قرار می‌دهد. در آمریکای لاتین، تمرکززدایی به معنای دور شدن از قریب ۴۰۰ سال تمرکزگرایی است و یک تغییر

نهادی بی‌سابقه تلقی می‌شود که توان ایجاد یک انقلاب اجتماعی داشته و یک جامعه خوداتکا و پویاتر را ایجاد می‌نماید. در کلمبیا، تمرکز زدایی به تدریج و با فروپاشی ساختار سلسله مراتب حزبهای سیاسی، که تأثیرشان به وسیله نیروهای منطقه گرا حذف گردید، ظهور یافت. از این مثالها، مقاله به ارزیابی تجربه‌های منطقه‌ای و خطاهای ناشی از حمایت و گروههای فشار سیاسی پرداخته و به مسائل مربوط به چارچوب قانونی نیز می‌پردازد. در زیر عنوانین فصول کتاب را می‌خوانید.

Contents

Introduction <i>Michael Bruno and Boris Pleskovic</i>	1
Opening Remarks: The “How” of Development <i>Gautam S. Kaji</i>	8
Keynote Address: Argentina’s Miracle? From Hyperinflation to Sustained Growth <i>Domingo F. Cavallo and Guillermo Mondino</i>	11
Revisiting Redistribution with Growth	
In Memoriam: A Tribute to Hollis Chenery <i>Michael Bruno</i>	23
Inequality, Poverty, and Growth: Where Do We Stand? <i>Albert Fishlow</i>	25
COMMENTS	
<i>Montek S. Ahluwalia</i> 40	
<i>François Bourguignon</i> 46	
<i>Gustav Ranis</i> 50	
Floor Discussion 56	
Research on Poverty and Development Twenty Years after Redistribution with Growth <i>Pranab Bardhan</i>	59
COMMENT	
<i>Michael Lipton</i> 73	
Floor Discussion 80	

Demographic Change and Development

Government Provision and Regulation of Economic Support in Old Age <i>Peter Diamond</i>	83
COMMENTS	
<i>Nicholas Barr</i> 104	
<i>Estelle James</i> 110	
<i>Salvador Valdés-Prieto</i> 117	
Floor Discussion 123	

Engendering Economics: New Perspectives on Women, Work, and Demographic Change <i>Nancy Folbre</i>	127
COMMENTS	
<i>Elza Berquó</i> 154	
<i>Lawrence Haddad</i> 157	
Floor Discussion 162	

Aid and Development

Why Is There Multilateral Lending? <i>Dani Rodrik</i>	167
COMMENTS	
<i>Guillermo A. Calvo</i> 194	
<i>Stijn Claessens</i> 197	
Floor Discussion 203	

Incentives, Rules of the Game, and Development <i>Elinor Ostrom</i>	207
COMMENTS	
<i>Robert Klitgaard</i> 235	
<i>Margaret Levi</i> 241	
Floor Discussion 247	

Is Growth in Developing Countries Beneficial to Industrial Countries? <i>Richard N. Cooper</i>	249
COMMENTS	
<i>Willem H. Buiter</i> 276	
<i>Matthew J. Slaughter</i> 284	
Floor Discussion 292	

Fiscal Decentralization

Fiscal Federalism and Decentralization: A Review of Some Efficiency and

Macroeconomic Aspects

295

Vito Tanzi

COMMENTS

Charles E. McLure, Jr. 317

David Wildasin 323

Floor Discussion 329

Conflicts and Dilemmas of Decentralization

331

Rudolf Hommes

COMMENTS

Wallace E. Oates 351

Rémy Prud'homme 354

Floor Discussion 360

Roundtable Discussion: Second-Generation Issues in Transition

363

Michael Bruno 363

Stanley Fischer 364

Jana Matesová 367

Susan Rose-Ackerman 373

Floor Discussion 381